

نشست عصری با فاضل اسکندر



نشست ویژه‌ی مرکز فرهنگی شهر کتاب، دوشنبه، ۱۸ مرداد به نکوداشت یاد فاضل اسکندر و بررسی مجموعه داستان «آرامگاه لنین» اختصاص داشت که به تازگی با ترجمه‌ی زهرا محمدی و دانشجویانش به فارسی منتشر شده است. در این نشست اسلام اسکندراف، زهرا محمدی، رؤیا صدر و سیدحسین طباطبایی سخنرانی کردند.

به ساده‌ترین شیوه دنبال زندگی بود

زهرا محمدی، مترجم کتاب آرامگاه لنین، با تصریح بر این که «اگرچه فاضل اسکندر سانسور سخت و بی‌امان دوران استالین را تجربه نکرد، تجارب او در این زمینه اندک نیز نیست.» گفت: او نویسنده‌ی روسی است که بیشتر از آبخازی می‌نویسد. اسکندر در زبان روسی و با ادبیات کلاسیک روسی بزرگ شده است. تأثیر همه‌ی کلاسیک‌های روس بر روی نوشته‌هایش مشهود است. خودش می‌گوید زبانی که نویسنده با آن می‌نویسد تعیین می‌کند که او اهل کجا است، نه الزاماً فرهنگی که در آن به دنیا آمده است.

استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران درباره‌ی طنز در آثار اسکندر خاطر نشان کرد: به باور وی طنز شیوه‌ای است برای سر و سامان دادن به آشفتگی‌های زندگی و خنده پدیده‌ای است که جهان را تسخیر کرده است.

محمدی در ادامه افزود: مضمون اصلی بیشتر آثار اسکندر جست‌وجوی پیوسته‌ی انسان برای یافتن مفهوم زندگی است. آدم‌های او به ساده‌ترین شیوه در پی مفهوم زندگی‌اند. شخصیت‌های او فیلسوف‌هایی نیستند که نگاهی پیچیده به قضایا داشته باشند. آدم‌های او ساده و حتی روستایی هستند که به شیوه‌های مرسوم خودشان به خوشبختی و به مفهوم زندگی دست پیدا می‌کنند. اسکندر الگوهایش را از اطرافیان خود می‌گرفت. گاه شخصیت‌های او ترکیبی از حماقت و خرد هستند و جمع ویژگی‌های متضاد انسانی‌اند. وی را نمی‌توان نویسنده‌ی سیاسی دانست، اما مسأله‌ی انسان و حاکمیت در همه‌ی داستان‌ها، حتی در آثار کودکانه‌اش به‌نوعی تجلی یافته است. ترس و شجاعت در دو سطح بالا در آثار او متجلی است. وی ترس را نه فقط در آدم‌های ضعیف و محکوم، که در حاکمان و قدرتمندان هم جست‌وجو می‌کند. او از ترس‌های حاکمان هم سخن گفته است. این ترس‌ها گاه از مرگ است، گاه از رقبا و گاه از دنیای درون آن‌ها.

این مترجم در مورد هویت زنان در آثار فاضل اسکندر یادآور شد: زنان در آثار او جایگاه مهمی دارند. اصلی‌ترین الگوی او در ساختن شخصیت زنان آثارش، مادرش بوده است؛ زنی بدون هیچ توانایی اقتصادی و اجتماعی که مجبور شد سه فرزندش را بدون شوهر به ثمر برساند. این زن پسرش را در حلقه‌ی خویشاوندانش در روستای چگم و در آغوش طبیعت بزرگ کرد. از همین روست که قهرمانان مورد ستایش اسکندر پیوندی ناگسستنی با طبیعت دارند.



نگاه اسکندر به زنان موضوع دیگری بود که محمدی به آن پرداخت. وی با اشاره به ذهنیت سنتی نویسنده در قبال زنان گفت: به باور او اساس شاعرانه بودن زن، ترس است. زن باید به طرز اغراق آمیزی به خاطر سرنوشت نزدیکان و فرزندانش نگران باشد. او از تاریکی، موش، رعد و برق، خواب‌های بد و حس‌های بد می‌ترسد. همین ویژگی مردان را وامی‌دارد از زنان حمایت کنند و در برابر آن‌ها احساس مسئولیت داشته باشند. همسران زنان قدرتمند و شجاع همیشه چهره‌های سرگردانی دارند. چرا؟ چون در مورد آن‌ها تعادل طبیعت به هم خورده است. اسکندر می‌نویسد: «بیچاره کشوری که زنان قدرتمندش بسیارند و بیچاره‌تر سرزمینی که زنانش بیشتر از مردان درآمد دارند».

مستندساز زندگی قفقاز

سید حسین طباطبایی، وابسته‌ی فرهنگی پیشین ایران در روسیه، سخنان خود را با سه نمونه از جملات قصار فاضل اسکندر آغاز کرد: «نوشتن ویراستن زندگی است به گونه‌ای که در آن بتوان زیست. این کاری است که من

به آن اشتغال دارم.» «مسأله‌ی هنر همانند مسأله‌ی دین چیزی نیست جز آدم کردن آدم‌ها.» «در کوچه‌باغ‌های روستای چگم نیوشای آواهایی پارسی، آبخازی، گرجی، روسی و ارمنی بوده‌ام. این آواها نه فقط صداهایی در گوشم که سمفونی‌هایی معنوی در درونم بود.»

طباطبایی با ذکر این نکته که می‌توان تمام حیات ادبی فاضل اسکندر را در سه جمله‌ی پیشین متجلی دید، افزود: اسکندر نویسنده‌ای است که به نوشتن به مثابه ابزاری برای قابل زیست‌تر کردن زندگی می‌نگرد. در این راستا تحقق فضایل انسانی را هدف و مسأله‌ی اصلی خود می‌داند و برای نیل به این هدف، بر ضرورت نگاهی جامع، فراقومی و فراگیر (فارغ از زبان و دین و نژاد) به جامعه‌ی انسانی و ارزش‌های اخلاقی تأکید می‌کند.

وی عناصر اصلی در داستان‌ها و حکایت‌های فاضل اسکندر را طنز ظریف و خاص وی در بسیاری از آثار، غنای تصاویر بکر طبیعی و بومی، پرسوناژها و شخصیت‌های متنوع و رنگارنگ قومی، دینی و زبانی و پندها و نکاتی که به کرات در نوشته‌ها و حتی مصاحبه‌های وی به صورت جملات کوتاه جلوه‌گر شده دانست و تأکید و توجه جدی بر تحکیم ارزش‌های اخلاقی، آداب و رسوم و سنت‌ها، تعهد به روح انسانی یا همان وجدان اخلاق را از جمله ایده‌آل‌های این نویسنده در حیات ادبی خود خواند.

طباطبایی خاطرنشان کرد: بخش اعظم آثار اسکندر تصاویری مستند و واقعی و از سرزمین مادری اوست. برخی منتقدان، آثار فاضل اسکندر را «مستندات زمانه‌ی ما» دانسته‌اند. خواندن آثار فاضل اسکندر به‌ویژه از این جنبه که برای پژوهشگران مطالعات منطقه‌ای قفقاز منبعی دست اول برای آشنایی عمیق با سنت‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ را فراهم می‌آورد مهم است .

نویسنده‌ای که به حماقت می‌خندید

اسکندر اسلام‌اف، کارشناس فرهنگی سفارت روسیه در تهران، در آغاز نشست گفت: سوژه‌ی بسیاری از آثار وی به روستای چگم برمی‌گردد که نویسنده، قسمت زیادی از کودکی خود را در آن‌جا گذرانده بود. داستان کوتاه «صورت فلکی پیوند بز و بزکوهی» (۱۹۶۶) که شهرت فراوانی برای اسکندر به‌همراه آورد، داستانی است مملو از طنز در مورد پدیده‌های تیبیک دوره‌ی شوروی و کشت متناوب. در این داستان به مدیران روستایی در آبخازی دستور داده شده بود که هرچه سریع‌تر به جفتگیری بز با بزکوهی برای ایجاد نژاد جدید اقدام کنند. اما این اثر چگونه خلق شد؟

اسلام‌اف در توضیح ماجرای نوشته شدن این داستان گفت: وقتی اسکندر در منطقه‌ی کورسک به روزنامه‌نگاری مشغول بود، کشت ذرت در آن‌جا آغاز شد. اسکندر می‌نویسد: «ذرت محصول مناسبی برای خاک حاصلخیز آن منطقه نبود و بنابراین ذرت‌ها نمی‌توانستند رشد کنند. من مقاله‌ای در این مورد نوشتم و برای چاپ به مسکو بردم. مطلبم چاپ نشد. در همان زمان در یک روزنامه‌ی آبخازی مطلبی دیدم که به حیوان جدیدی بنام کازلاتورا (پیوند بز و بزکوهی) اختصاص داده شده بود. گفته شده بود که این حیوان جدید پرش‌های بلندی دارد و پشم زیادی می‌دهد. ناگهان احساس کردم در واژه‌ی کازلاتورا همه‌ی حماقت ایدئولوژی سازماندهی کشاورزی را می‌توان دید. پس از آن نشستم و سریع این داستان را نوشتم که در مجله‌ی «دنیای جدید» چاپ شد. بازتاب‌های بسیار خوبی از خوانندگان دریافت کردم. از من درخواست نوشتن موارد مشابه دیگری شد، یعنی خواننده متوجه شده بود که می‌توان به حماقت خندید، این داستان به مذاق برخی مقامات بلندپایه خوش نیامد».

برای ساختن طنز خوب باید به حد اعلای بدبینی رسید

رؤیا صدر، پژوهشگر حوزه‌ی طنزنویسی با تصریح بر این‌که طنز عنصر مهم کارهای اسکندر است که حتی خود وی نیز گاه در مورد خودش تعبیر فکاهی‌نویس را به کار برده گفت: برای بررسی طنز در آثار فاضل اسکندر باید به شرایط سیاسی و اجتماعی محیطی که طنز در آن نوشته شده است اشاره کنیم. او بخش آغازین فعالیت ادبی خود را از ۱۹۴۵ در دوره‌ی استالین آغاز کرده ولی فعالیت داستان‌نویسی‌اش یک سال پیش از مرگ استالین آغاز می‌شود. در هر حال او در فضایی کارش را شروع کرد که متأثر از سرکوب‌های دوره‌ی استالین بود. در نوشته‌های طنز او مایه‌های روشنی از سنت طنزنویسی روسی، خاصه شبیه آن‌چه در آثار گوگول متجلی است دیده می‌شود و بنابراین می‌توان او را هم در ردیف کسانی دانست که از زیر شنل گوگول بیرون آمده‌اند. او نوشته است: «معتقدم برای آن‌که طنز و هزل خوبی به‌دست بیاوریم باید به حد اعلای بدبینی برسیم. به ژرفای اندوهبار و غم‌انگیز نگاه کنیم و یقین داشته باشیم که در آنجا هم چیزی وجود ندارد و آهسته از آنجا بازگردیم.» تعریف او از طنز دقیق و عمیق است؛ همان فاصله‌ی انتقادی که لازمه‌ی آفرینش طنز است. طنز اسکندر در ذات خود بازتاب نگاه عاصی و سرخورده‌ی هنرمند است که وقتی از آن فاصله بگیرد و این اندوه ژرف را در خود حل کند، می‌تواند با فاصله، انتقادش را بیان کند و به طنزی تلخ برسد. چنین طنزی در آثار کسانی چون چخوف و گوگول مشاهده می‌شود. البته وجه تمایز او در این است که شیرین می‌نویسد. می‌کوشد این ژرفای اندوهبار و غم‌انگیز را به‌قول خودش به بازی بگیرد، شوخ‌طبعانه با آن برخورد کند و فضایی شاد و سرخوشانه بیافریند. از این رو تا جایی که در آثار ترجمه شده به فارسی می‌بینیم، از نوع طنز تلخ نیست؛ اگرچه در انتقادهای و نیش‌وکنایه‌هایش ممکن است در نهایت مخاطب نوعی تلخی را احساس کند.

صدر با اشاره به ارجاعات اسکندر به فضاهای زندگی روستایی در قفقاز افزود: نگاه وی به طنز نگاهی است کارکردگرایانه و مسئولانه. طنز برای وی وسیله‌ای است برای طرح مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی. خودش

چنین تصریح می‌کند: «هدفم از کار ادبی یادآوری اخلاقیات نزد هموطنان مأیوس خودم است. دلایل بسیاری برای این یأس وجود دارد».

صدر افزود: طنز اسکندر ارادی است. طنز سرنوشت اوست. او با زبان طنزش می‌تواند بسیاری از تابوهای سیاسی حکومت را بشکند، ولی کمتر موجب آزدگی و گرفتاری شود. البته تغییر شیوه‌هایی هم در آثار او دیده می‌شود. مثلاً رمان دومش صرفاً مجموعه‌ای از طرح‌های شوخی‌آمیزی درباره‌ی عادت‌ها و فولکلور مردم قفقاز می‌آورد. در زمینه‌ی طنز شگردهای معمول طنزنویسی در آثارش به چشم می‌خورد: عناصر تضاد و غافلگیری در پایان‌بندی از شگردهای معمول اوست.

فاضل اسکندر «نویسنده و شاعر اهل آبخازی روسیه، پدری ایرانی داشت و مادرش اهل آبخاز بود. او در ۱۹۲۹ در شهر سوخوم آبخازی به دنیا آمد. سال ۱۹۳۸ پدر ایرانی‌اش در نتیجه‌ی سیاست‌های استالین از خاک شوروی اخراج و به ایران بازگردانده شد. فاضل هرگز نه پدرش را دید و نه خبری از او به دست آورد. خانواده‌ی مادری‌اش در روستای چِگِم تربیت او را برعهده گرفتند تا اینکه مدرسه را در آبخازی به پایان رساند و وارد انیستیتو کتابداری مسکو شد. او بعد از عمری نویسندگی، یکشنبه دهم مرداد در مسکو چشم از جهان فروبست؛ در حالی که در سال‌های پایانی زندگی بسیار دوست داشته است به ایران بیاید و نشانی از پدرش بیابد.